

باسمه تعالی و له الحمد

کشف استدلالی غرض سوره حدید بر اساس تحلیل ساختار معنایی و پیوستگی سیاقی آیات

حسین محمدی^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام

خمینی (ره)، قزوین، ایران. H.mohammadi@isr.ikiu.ac.ir

چکیده

جایگاه «غرض سوره» در کشف انسجام معنایی قرآن و به کارگیری آن در تفسیر ساختاری، نقشی بی‌بدیل دارد. مرور تفاسیر گذشته نشان می‌دهد که سوره حدید عمدتاً با نگاه ترتیبی تفسیر شده و از تحلیل ساختاری و سیاق‌پژوهی منسجم برای کشف غرض اصلی آن غفلت شده است؛ حال آنکه این سوره، با دربرداشتن مفاهیمی بنیادین همچون توحید، انفاق، عدالت و سنت نبوی، ظرفیتی والا برای ترسیم منظومه‌ای منسجم از مقاصد الهی دارد. پژوهش حاضر با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، با بهره‌گیری از تفسیر ساختاری، به دنبال کشف استدلالی غرض سوره حدید بر اساس تحلیل ساختار معنایی و پیوستگی لفظی و معنایی سیاق‌های آن است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سوره حدید از چهار سیاق اصلی تشکیل شده است: سیاق اول (آیات ۱ تا ۶) با محوریت «توحید تنزیهی مبتنی بر عزت و حکمت الهی»؛ سیاق دوم (آیات ۷ تا ۱۵) با محوریت «دعوت به ایمان و انفاق در پرتو عاقبت شناسی»؛ سیاق سوم (آیات ۱۶ تا ۲۴) با محوریت «بنیان‌های معرفتی و گرایشی انفاق»؛ سیاق چهارم (آیات ۲۵ تا ۲۹) با محوریت «سنت ارسال رسل و اقامه قسط». تحلیل پیوستگی لفظی و معنایی در هر سیاق و نیز ارتباط سیاق‌ها با یکدیگر، این نتیجه را به دست می‌دهد که غرض اصلی سوره حدید، دعوت مردم به همراهی با آرمان رسولان برای برپایی قسط و عدالت از طریق انفاق مال و جان و یاری خدا و رسولان است.

کلیدواژه‌ها: غرض سوره حدید، ساختار معنایی، پیوستگی سیاقی، تفسیر ساختاری، سیاق‌پژوهی، قسط و عدالت، انفاق

مال و جان.

مقدمه

شناخت غرض اصلی سوره‌های قرآن به عنوان مقصود محوری که تمامی آیات در راستای آن سازمان یافته‌اند، از مهم‌ترین رویکردها در تفسیر ساختاری به‌شمار می‌رود. این رویکرد ضمن کشف انسجام درونی متن، زمینه‌ساز فهم نظام‌مندتر از اهداف هدایتی قرآن است و کاربرست آن در مطالعات تفسیری، افق‌های تازه‌ای در تبیین پیام‌های الهی متناسب با نیازهای فردی و اجتماعی می‌گشاید. سوره حدید به دلیل برخورداری از ساختاری منسجم، مفاهیم کلیدی مانند توحید، نبوت، انفاق، عدالت، جهاد و معاد، و تأکید ویژه بر «قسط و عدالت اجتماعی» به عنوان هدف بعثت انبیاء، ظرفیت بالایی برای کشف غرض محوری از رهگذر تحلیل پیوستگی سیاقی آیات دارد. این سوره با ترسیم منظومه‌ای از باورهای توحیدی، هشدارهای اخروی، آموزه‌های اخلاقی و دستورات اجتماعی، نقش مؤمنان را در تحقق آرمان رسولان برای برپایی قسط و عدالت از طریق انفاق مال و جان و یاری خدا و رسولش تبیین می‌کند.

پژوهش حاضر با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، در صدد است با بهره‌گیری از تفسیر ساختاری و سیاق‌پژوهی، به کشف استدلالی غرض سوره حدید بر اساس تحلیل ساختار معنایی و پیوستگی لفظی و معنایی سیاق‌ها بپردازد. این سوره مدنی، به دلیل دارا بودن مفاهیم کلیدی و ساختار معنایی منسجم، ظرفیت بالایی برای تحلیل ساختاری و کشف غرض محوری دارد. سوره با تسبیح و تنزیه الهی آغاز شده و مباحثی چون دعوت به ایمان و انفاق، خشوع قلبی، واقع‌نگری دنیوی، سنت ارسال رسل و دعوت به قیام به قسط را مطرح می‌کند. این مفاهیم که در نگاه نخست پراکنده به نظر می‌رسند، در یک ساختار معنایی منسجم و پیوسته، همگی به سوی غرض واحد و هدف نهایی سوره در حرکت هستند. بدین منظور، ابتدا آیات بر اساس عوامل پیوستگی لفظی و معنایی به سیاق‌های اصلی تقسیم شده، سپس هر سیاق عنوان‌گذاری می‌شود و در نهایت با بررسی ارتباط سیاق‌ها با یکدیگر، غرض محوری سوره استنتاج می‌گردد.

پرسش اصلی پژوهش آن است که غرض اصلی سوره حدید چیست و چگونه می‌توان از طریق تحلیل پیوستگی لفظی و معنایی سیاق‌ها به کشف استدلالی آن دست یافت؟ هدف پژوهش، شناسایی سیاق‌های اصلی، تحلیل روابط میان آن‌ها، تبیین استدلالی غرض محوری و روشن‌سازی نقش مؤمنان در تحقق آرمان رسولان برای اقامه قسط و عدالت است. داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و مراجعه به تفاسیر معتبر و منابع مرتبط با سیاق‌پژوهی گردآوری شده و با بهره‌گیری از تحلیل

ساختاری و سیاق پژوهی، به کشف پیوستگی لفظی و معنایی سیاق‌ها و شناسایی غرض اصلی پرداخته می‌شود. این پژوهش می‌کوشد با ارائه الگویی ساختاری و غرض‌محور، گامی مؤثر در جهت فهم عمیق‌تر و کاربردی‌تر از آموزه‌های اجتماعی قرآن، به‌ویژه نقش مؤمنان در تحقق عدالت اجتماعی، بردارد.

پیشینه پژوهش: پژوهش‌های پیشین درباره سوره حدید در پنج دسته قابل تقسیم است. در دسته اول (پژوهش‌های ساختاری و سیاق‌پژوهانه)، مقاله جلالی و طباطبایی (۱۴۰۲) با وجود اشتراک در روش کشف غرض، از دو جهت با پژوهش حاضر تفاوت دارد: سیاق‌بندی متفاوت و غرض متفاوت («ایمان به خدا و ضرورت پیاده کردن آثار آن، از جمله انفاق برای رسیدن به غفران»). مقاله حاضر بر نقش آرمان رسولان در برپایی عدالت و کارکرد انفاق به‌عنوان مصداق ایمان عملی تأکید دارد که در مقاله مذکور مغفول مانده است. همچنین مقاله دهقانی و همکاران (۱۴۰۲) با مدل رایینسون به پیوستگی لفظی پرداخته و غرض را «تشویق به انفاق» معرفی کرده، اما تحلیل استدلالی غرض از رهگذر پیوستگی معنایی سیاق‌ها را ارائه نداده است. مقاله اسمعیلی صدرآبادی (۱۴۰۴) نیز صرفاً به اثبات نظم ساختاری بر اساس بلاغت سامی پرداخته و به کشف غرض اصلی دست نیافته است. در دسته دوم (پژوهش‌های محتوایی)، مقاله سازور (۱۴۰۲) با تحلیل محتوا، روح کلی سوره را «ترغیب به ایمان» معرفی کرده، اما الگویی برای ساختار غرض‌محور ارائه نداده است. در دسته سوم (پژوهش‌های زبان‌شناختی)، مقالات مهرافزا و همکاران (۱۴۰۴) و حبیب‌پور گودرزی (۱۴۰۴) به‌ترتیب به تحلیل شش آیه نخست با نظریه استعاره مفهومی و تحلیل طرح‌واره‌های تصویری پرداخته‌اند، بدون آنکه به کشف غرض اصلی کل سوره بپردازند. در دسته چهارم (پژوهش‌های اخلاقی)، مقاله سیدمهدی و احمدی بی‌غش (۱۴۰۴) به نقش انفاق در خشوع پرداخته، اما غرض نهایی سوره یعنی برپایی عدالت را پیگیری نکرده است. در دسته پنجم (پژوهش‌های واژه‌شناختی)، مقاله محمودپور قمصر و قاسم‌پور (۱۴۰۲) با تمرکز بر اصطلاح‌شناسی «میزان» در آیه ۲۵، «عقل» را به‌عنوان مصداق ارجح معرفی کرده، اما غرض اصلی کل سوره را مدنظر قرار نداده است. در مجموع، هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین با رویکردی ساختاری و سیاق‌پژوهانه به کشف استدلالی غرض اصلی با تأکید بر پیوستگی لفظی و معنایی تمامی سیاق‌ها و نقش مؤمنان در تحقق آرمان رسولان نپرداخته‌اند. تفاوت اساسی پژوهش حاضر در سه محور است: سیاق‌بندی متفاوت (چهار سیاق اصلی به‌جای هشت یا چندین مقوله) و ارائه غرضی مستدل با محوریت «دعوت به همراهی با آرمان رسولان برای برپایی قسط و عدالت از طریق انفاق مال و جان»؛ توجه به هدف عملی و اجتماعی سوره (چگونگی مشارکت مؤمنان در اقامه عدالت) به‌جای جنبه‌های صوری یا صرفاً زبان‌شناختی؛ و ارائه الگویی ساختاری و غرض‌محور برای تبیین چگونگی دستیابی به آن از رهگذر تحلیل پیوستگی سیاق‌ها.

۱. پیشینه تاریخی نگاه ساختارمند به قرآن

در طول تاریخ تفسیر، رویکردهای متعددی برای فهم معارف قرآنی به کار گرفته شده که از جمله می‌توان به تفسیر مبتنی بر نظم و تناسب آیات و سوره‌ها اشاره کرد. مفسران از ابتدا مسئله پیوستگی میان آیات را در قالب «نظم قرآن» یا اعجاز بیانی مورد توجه قرار داده‌اند. قرآن با وجود نزول در مناسبت‌های مختلف، دارای هماهنگی، نظم و وحدت منطقی و ادبی است؛ به گونه‌ای که عناصر لفظی و معنایی، تمام سطح یک مجموعه از آیات یا کلیت یک سوره را به هم پیوند می‌زند (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۵۰). نظم و وحدت قرآن از الگوی ساختار زبانی آن تبعیت می‌کند و تمام بخش‌های متن، با وجود تنوع اهداف، در غایت نهایی خود یعنی هدایت انسان به سوی توحید اشتراک دارند (رک: جدی، ۱۴۰۰). بر اساس روایت امام رضا (ع)، نظم قرآن یکی از وجوه اعجاز آن معرفی شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج. ۲، ص. ۱۳۰). برخی مفسران در تفسیر «أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ»، احکام آیات را به استواری نظم و چینش آن تعبیر کرده‌اند که بر ساختاری منسجم دلالت دارد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۲، ص. ۲). در نگاه جامع‌تر، تمامی تفاسیل اعتقادی، اخلاقی و عملی قرآن به اصل واحد توحید بازمی‌گردد و هر آیه، با حفظ غرض اصلی، حقیقتی را دنبال می‌کند که روح حاکم بر همه آیات است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱۰، ص. ۱۳۶). آغاز توجه به علم تناسب آیات را باید در تألیفات مربوط به اعجاز بیانی قرآن جستجو کرد. جاحظ (۲۵۵ق) نخستین کسی است که تألیفی مستقل در باب نظم قرآن نگاشته است (مهدوی راد، ۱۳۸۴، ص. ۳۳). عبدالقاهر جرجانی (۴۷۴ق) نظریه نظم را مطرح کرد که از چنان قوتی برخوردار است که می‌توان آن را به مثابه یک نظریه زبان‌شناختی تلقی کرد (بنت الشاطی، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۲۳؛ اسماعیلی و نساج، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۳). آثاری که در حوزه نظم قرآن پدید آمده عمدتاً ناظر به چینش و رعایت صرف، نحو و بلاغت است (جرجانی، ۱۴۲۲، ص. ۳۴۴).

همزمان با نظم قرآن، بحث «علم مناسبت» پدیدار گشت که از ارتباط درون‌سوره‌ای و بین‌سوره‌ای سخن می‌گفت (رک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج. ۲، ص. ۲۱۸). نخستین کسی که علم تناسب را در بغداد آشکار ساخت، ابوبکر نیشابوری (۳۲۸ق) بود (زرکشی، ۱۴۱۰، ج. ۱، ص. ۳۲) و ورود این مباحث به تفسیر را می‌توان همزمان با او دانست (اکبری و همکاران، ۱۳۹۸). تناسب آیات در آثاری چون البرهان (ابن زبیر، ۱۴۱۰ق)، نظم الدرر (بقاعی، ۱۴۱۳ق)، الاتقان (سیوطی، ۱۴۲۱، ج. ۲، ص. ۲۱۶) و تفاسیر مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۷، ص. ۱۰۶)، المیزان (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱، ص. ۱۶) و فی ظلال القرآن (سید قطب، ۱۴۰۸، ج. ۱، ص. ۵۵۵) پیگیری شده است. با وجود اهمیت نظم و تناسب، اغلب مفسران به «تفسیر تجزیه‌ای» روی آورده و هم‌بستگی آیات را نادیده گرفته‌اند (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، ص. ۹۰) که یکی از عوامل آن گرایش به روایات در تفسیر بوده است (صدر، ۱۴۰۹، صص. ۲۸-۳۰).

با این وجود، یکی از رویکردهای نوین در تفسیر، «تفسیر ساختاری یا سیاق‌پژوهی» است که بر وحدت موضوعی و غرض محوری هر سوره تأکید دارد (رک: خوش‌منش و علیان‌نژادی، ۱۳۹۹) و با تحلیل پیوستگی لفظی و معنایی سیاق‌ها

به کشف هدف نهایی سوره دست می‌یابد (رک: خامه‌گر، ۱۳۹۶، صص. ۱۲۳-۱۰۴). در این رویکرد، تلاش مفسران برای کشف استدلالی غرض سوره‌ها در قالب هشت روش دسته‌بندی شده و در نهایت روش هشتم به‌عنوان روش جامع صورت‌بندی شده است که بر اساس دو قاعده «میزان اعتبار عوامل مؤثر بر کشف غرض» و «میزان تأثیرگذاری هر عامل»، به اولویت‌بندی روش‌های درون‌متنی و برون‌متنی پرداخته است (رک: همان، صص. ۶۷-۱۰۱). بنابراین، نگاه نظام‌مند به ساختار قرآن در طول تاریخ تفسیر، سه دوره متمایز را پشت سر نهاده است: دوره نخست «نظم قرآن» (از اواسط قرن سوم هجری) که معطوف به ساختار لفظی و قواعد صرفی، نحوی و بلاغی بود. دوره دوم «علم تناسب» که از ارتباط درون‌سوره‌ای و بین‌سوره‌ای سخن گفت. دوره سوم «تفسیر ساختاری یا سیاق‌پژوهی» که در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته و بر این باور است که هر سوره دارای وحدت موضوعی و غرض محوری است و تمامی آیات در یک ساختار معنایی منسجم حول آن غرض سازماندهی شده‌اند.

۲. ساختار معنایی سوره حدید

سوره حدید پنجاه و هفتمین سوره قرآن کریم است که نام خود را از واژه «حدید» در آیه ۲۵ گرفته است. این سوره ۲۹ آیه دارد و تمامی آیات آن در مدینه نازل شده است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج. ۹، ص. ۳۴۵). معارف و آموزه‌های این سوره ناظر به اوضاع حاکم بر جامعه اسلامی مدینه است. در این دوره، مسلمانان علاوه بر تثبیت هویت دینی خود، با وظیفه خطیر تشکیل حکومت و جامعه اسلامی مواجه بودند تا در پرتو آن، برنامه‌های حکومت دینی برای تحقق اهداف رسالت انبیا تثبیت و گسترش یابد. این فضای خاص مدنی، زمینه‌ساز طرح مفاهیمی چون انفاق مال و جان، جهاد و مشارکت جمعی در سوره حدید گردیده است. با این حال، از آنجا که هرگونه عاملیت مسلمانان در این راستا باید بر پایه ایمان و باور توحیدی آنان رقم بخورد، در ابتدای سوره حدید، مسئله توحید مورد تأکید قرار گرفته است.

رهیافت به کشف ساختار معنایی سوره، بر پایه نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها» استوار است. بر اساس این نظریه، یکپارچگی و پیوستگی معنایی در سوره‌های قرآن، حول محور هدف کلی هر سوره شکل می‌گیرد. نگاه ساختارمند به سوره‌های قرآن و کشف غرض کلی آنها، از منظر نقشی که در فهم آیات و کشف ارتباط معنایی میان آنها ایفا می‌کند، با بیان‌های مختلفی در آثار برخی از مفسران قابل مشاهده است (سید قطب، ۱۴۰۸، ج. ۱، ص. ۲۸؛ حوی، ۱۴۲۴، ج. ۱، ص. ۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱، ص. ۱۶؛ بستانی، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۸). با دقت و ژرف‌اندیشی در محتوای سیاق‌های سوره‌های قرآن، می‌توان موضوعات به‌ظاهر پراکنده‌ای را که در هر سوره مطرح شده‌اند، حول یک محور واحد سامان داد و بر مبنای آن محور، سوره را فصل‌بندی کرده و ساختاری واحد برای آن طراحی نمود (رک: خامه‌گر، ۱۳۹۷، صص. ۱۳۱-۱۲۶). سیاق مجموعه آیاتی است که در محدوده یک سوره دارای پیوستگی لفظی و معنایی هستند و بر انسجام درون سوره ای تأکید دارد (رک: فقهی زاده، رئیسی، ۱۴۰۴). کشف استدلالی غرض سوره بدین معناست که غرض کشف شده بر

پایه عناصر درون متنی آیات مانند آیات آغازین و پایانی سوره، سوگندها، اسماء الحسنا سوره و توجه به عناصر برون متنی مانند اسم سوره، فضایل و خواص و فضای نزول سوره مستدل شود (خامه گر، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۰). رویکرد استدلالی کشف غرض سوره حدید در چهار گام روشمند سامان یافته است. گام نخست، سیاق بندی تمامی آیات سوره بر پایه میزان پیوستگی لفظی و معنایی آیات همجوار است. گام دوم، عنوان گذاری هر یک از سیاق های شناسایی شده بر اساس محتوای غالب آنها می باشد. گام سوم، تعیین فصل ها و بخش های اصلی سوره با توجه به کیفیت ارتباط میان گفتارها و سیاق های متوالی است (رک: خامه گر، ۱۳۹۷، صص. ۱۱۱-۱۱۹). در ادامه، ابتدا مراحل اول و دوم (سیاق بندی و عنوان گذاری) و سپس مراحل سوم و چهارم (تعیین ساختار کلان سوره و دفاع از غرض کشف شده) برای کشف غرض اصلی سوره حدید طی می گردد.

۳. سیاق بندی آیات سوره حدید و عنوان گذاری آنها

در این مرحله، ابتدا باید بر پایه عوامل لفظی و معنایی، پیوستگی آیات همجوار و گسست آنها از آیات همجوار دیگر بررسی گردد. پس از شناسایی و دسته بندی سیاق های سوره، هر سیاق بر اساس جهت گیری و مطلب کانونی آن - که بیانگر هدف اصلی آن سیاق است - عنوان گذاری می شود:

۳-۱. سیاق اول: آیات ۱ تا ۶

پیوستگی لفظی آیات ۱ تا ۶ سوره حدید بر چهار عامل استوار است: نخست، تکرارهای اسلوبی در قالب تناسب اسمای الهی (عزیز حکیم در آیه ۱، قدیر در آیه ۲، علیم در آیه ۳، بصیر در آیه ۴ و علیم بذات الصدور در آیه ۶). دوم، ضمائر هم مرجع (ضمیر «هو» در آیات ۱، ۲، ۳، ۴، ۶ و ضمائر متصل «له» در آیات ۲ و ۵). سوم، تکرار ساختارهای نحوی همسان مانند «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در آیات ۲ و ۵. چهارم، افعال مستمر و فراگیر (يُخَيِّ، يُمِيتُ، يَعْلَمُ، يُولِّجُ و...) که بیانگر احاطه مطلق الهی است. مجموعه این عوامل، آیات را در یک سیاق مستقل قرار می دهد. ارتباط معنایی آیات سیاق بدین گونه است که آیه نخست با خبر از تسبیح موجودات آسمان ها و زمین آغاز می شود و با دو اسم «عزیز» و «حکیم» پایان می پذیرد. تسبیح گویی هر آنچه در آسمان و زمین است، فرع بر عزت و حکمت خداوند است (قطب، ۱۳۸۷، ج. ۶، ص. ۳۴۷۸) و این دو اسم، استدلالی بر منزّه بودن خداوند به شمار می روند.

اسم «عزیز» در آیه اول به کار رفته است و آیه دوم سوره حدید در حقیقت تبیین و تفصیل آن - به عنوان یکی از عوامل پیوستگی معنایی (خامه گر، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۳) - محسوب می شود. خداوند عزیز است؛ زیرا قدیر (توانای مطلق) است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۸، ص. ۱۱۳) و عبارت «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بر قدرت نامحدود او دلالت دارد (فضل الله، ۱۴۳۹، ج. ۱۸، ص. ۱۵۲). خاستگاه این قدرت، مالکیت حقیقی آسمان و زمین و احیا و اماته است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱۹، ص. ۱۴۵). بدین ترتیب، آیه دوم با ارائه زنجیره ای از استدلالات درون متنی - از مالکیت مطلق به قدرت بر

احیا و اماته، و از آنجا به عزت و تفوق الهی - تبیین کننده اسم «عزیز» در آیه نخست است و پیوستگی معنایی این دو آیه را استحکام می بخشد.

آیه سوم نیز تبیین و تفصیل اسم «حکیم» است؛ حکمت به معنای رسیدن به حق از طریق دانش و خرد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۲۴۹) و در ماده «حکم» نوعی منع از باطل، رأی قاطع و علم نهفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۹۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج. ۲، ص. ۲۶۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج. ۳، ص. ۶۶). بنابراین، در معنای «حکیم» نوعی علم و دانش متقن و همه جانبه وجود دارد که در عبارت «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» بدان اشاره شده است. لازمه چنین علمی، احاطه کامل بر همه ابعاد وجودی اشیاست و این امر در عبارت «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» بیان شده است. این اسمای چهارگانه در مجموع دلالت بر محیط بودن خداوند دارد؛ محیط بودن خداوند از یک سو شاخه‌ای از علم خداوند است که در انتهای آیه ۳ بر علیم بودن خداوند تأکید دارد و از سوی دیگر شاخه‌ای از قدرت خداوند است که در آیه دوم بدان اشاره شد (رک: طباطبائی، ۱۳۵۲، ج. ۱۹، ص. ۱۴۵). بدین ترتیب، سه آیه اول یک زنجیره معنایی منسجم تشکیل می دهند: از تسبیح آغاز، با عزت و حکمت استدلال، و در آیات دوم و سوم به ترتیب ساحت عزت (قدرت مطلق) و حکمت (علم مطلق) تفصیل می شود.

اما پیوستگی معنایی آیات ۴ تا ۶ با آیات ۱ تا ۳ را می توان بر پایه انتقال از بیان کلی توحید در سه آیه نخست، به بیان جزئی آن در سه آیه دوم تبیین نمود و شمولیت علم و قدرت الهی بر تمامی عوالم هستی را نشان داد. سه آیه اول (۱ تا ۳) با رویکردی کلی به مسئله توحید پرداخته و با استناد به اسمای «عزیز» و «حکیم» و صفاتی چون «قدیر» و «علیم»، خداوند را معرفی می کند. اما سه آیه بعدی (۴ تا ۶) با رویکردی جزئی نگر، همین علم و قدرت مطلق را در عرصه‌های عینی و مصادیق مشخص به تصویر می کشند. آیه چهارم با اشاره به نقطه آغاز آفرینش و مسأله خلقت بیان می کند مالکیت آسمان و زمین که در آیه دوم به آن اشاره شد، ریشه در خلقت آن‌ها توسط خداوند دارد؛ خداوندی که به تمامی اجزای آن اعم از طبیعت و انسان علم دارد و بصیر و آگاه است. آیه پنجم با تکرار عبارت «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (که پیش تر در آیه دوم آمده بود) بر مالکیت خداوند تأکید می کند و با افزودن «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» به آن، دامنه مالکیت خداوند را تا سرآمد و بازگشت آن‌ها توسعه می دهد. آیه ششم نیز با ذکر جزئی ترین پدیده‌های طبیعی یعنی «ایلاج لیل در نهار و ایلاج نهار در لیل» و در ادامه «علیم بودن به ذات الصدور»، به روشنی اثبات می کند که علم و قدرت خداوند نه تنها به پدیده‌های کلان هستی، که به اسرار درونی و نیت قلبی انسان‌ها نیز احاطه کامل دارد.

به منظور عنوان گذاری این سیاق از قواعد عنوان گذاری گفتارهای طولی استفاده می شود. ارتباط طولی زمانی برقرار می شود که یک یا چند آیه نقش اصل داشته باشند و سایر آیات در طول آنها و متفرع بر آنها قرار گیرند. این رابطه بیشتر در جایی رخ می دهد که مجموع آیات یک گفتار، ساختاری نحوی واحد تشکیل دهند. همچنین در برخی موارد،

گفتارهای طولی از ساختاری معنایی پدید می‌آیند که در آن یکی از ارکان اصل و دیگری فرع است. در مواردی که ساختار گفتار از آیات اصلی و فرعی تشکیل شده باشد، برای کشف مطلب کانونی و انتخاب عنوان مناسب، باید به محتوای آیه اصلی توجه کرد (رک: خامه گر، ۱۳۹۷، صص. ۱۱۷-۱۱۶). در سیاق اول، آیه نخست نقش اصل را دارد، زیرا تسبیح موجودات را به عنوان محور اصلی مطرح می‌کند و دو اسم «عزیز» و «حکیم» را به عنوان مبنای این تسبیح معرفی می‌نماید. آیات دوم تا ششم در طول این آیه قرار دارند و به تبیین و تفصیل این دو اسم می‌پردازند: آیه دوم به تبیین اسم «عزیز» از راه قدرت مطلق و مالکیت الهی اختصاص دارد، آیه سوم به تبیین اسم «حکیم» از راه احاطه علمی و محیط بودن خداوند می‌پردازد، و آیات چهارم تا ششم نیز مصادیق عینی علم و قدرت الهی را در عرصه‌های مختلف (خلقت، بازگشت امور، پدیده‌های طبیعی و اسرار درونی) تفصیل می‌دهند.

با توجه به اینکه مطلب کانونی سیاق در آیه اصلی متمرکز است و محتوای آن بر دو محور «تسبیح» و «عزیز و حکیم بودن خداوند» استوار است، عنوان «توحید تنزیهی مبتنی بر عزت و حکمت الهی» برای این سیاق انتخاب می‌شود. «توحید» به دلیل آنکه تسبیح موجودات برای خداوند محور اصلی آیه اول است و «تنزیهی» به این دلیل که غایت تسبیح، منزله دانستن خداوند از هرگونه نقص و نیاز می‌باشد. همچنین ذکر «عزت و حکمت الهی» به عنوان مؤلفه‌های اساسی که در آیه اصلی ذکر شده و تمام آیات بعد در طول آن‌ها قرار گرفته‌اند، می‌تواند عنوان را دقیق‌تر سازد. به این ترتیب، ساختار سیاق اول از نوع «ارتباط طولی اصل و فرع» است و عنوان انتخابی باید بازتاب‌دهنده مطلب کانونی موجود در آیه اصلی باشد.

۲-۳. سیاق دوم: آیات ۷ تا ۱۵

برای شناسایی سیاق‌های هر سوره، هم باید به عوامل پیوستگی درونی آیات در یک سیاق و هم به عوامل گسست آن از سیاق‌های مجاور توجه داشت. سیاق جدید زمانی آغاز می‌شود که بتوان گسست یک آیه را از آیات قبل اثبات کرد و نشان داد که این آیه از آیه‌ای که در گفتار و یا سیاق قبل قرار دارند، گسست موضوعی و ادبی دارند (رک: خامه گر، ۱۳۹۷، صص. ۱۱۵). انفصال سیاق دوم از سیاق اول را می‌توان بر پایه چند عامل ادبی و محتوایی به روشنی استدلال کرد. از حیث ادبی، سیاق اول با لحنی خبری و توصیفی و بدون خطاب مستقیم به مخاطب، به تبیین صفات و اسمای الهی می‌پردازد، در حالی که سیاق دوم با لحنی انشایی و امری آغاز می‌شود: «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا...» و با ظهور خطاب مستقیم به مؤمنان و تکرار ساختار استفهام انکاری: «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ...»، «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا...» همراه می‌گردد که در سیاق پیشین سابقه ندارد. از حیث محتوایی نیز سیاق اول به معرفت‌افزایی در حوزه خداشناسی نظری اختصاص دارد، اما سیاق دوم وارد حوزه تکلیف و مسئولیت عملی شده و در پی آن، مفاهیمی مطرح می‌شود که همگی در سیاق اول غایب بوده‌اند. بنابراین، آیه ۷ سوره حدید آغازگر سیاقی مستقل و منفصل از سیاق اول است.

آیات این سیاق با یکدیگر پیوستگی لفظی و معنایی دارند. پیوستگی لفظی بدین شرح است که آیه ۸ با «واو» عطف، آیه ۹ با ضمیر غایب، آیه ۱۰ با «واو» عطف، آیه ۱۱ با ادات استفهام «من»، آیه ۱۲ و ۱۳ با ادات ظرف «یوم»، آیه ۱۴ با ضمیر متصل مرفوعی «هم»، آیه ۱۵ با «فاء تفریع» در ارتباط با یکدیگر بر مبنای اسلوب ادبی قرار دارند. همچنین ساختار خطاب مستقیم با ضمیر «کُم» در تمامی آیات به غیر از آیه ۱۱، اسلوب ادبی مشترک بین آیات سیاق را تقویت می‌کند.

پیوستگی معنایی سیاق دوم بر پایه وحدت موضوعی دعوت به ایمان و انفاق در راه خدا و تبیین سرانجام مؤمنان و منافقان استوار است. این سیاق با یک فرمان الهی آغاز می‌شود که مؤمنان را به دو امر «ایمان» و «انفاق» فرا می‌خواند (آیه ۷) و بلافاصله با دو استفهام انکاری، ضرورت و امکان آن دو را تبیین می‌کند (آیات ۸ و ۱۰). هم‌نشینی «ایمان» و «انفاق» در سوره حدید، ریشه در حقیقت معنایی ایمان دارد؛ زیرا ایمان صفتی درونی است که تا وقتی در عمل بروز نیابد، به حقیقت در جان انسان استقرار نیافته است. خداوند با فرمان انفاق، درحقیقت مؤمنان را به آشکارسازی ایمان خویش و گام‌نهادن در مسیر تکامل آن فرا می‌خواند (رک: طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۹، ص ۱۵۱). در ادامه، نقش رسول در نزول آیات بینات و خروج مؤمنان از ظلمات به نور به واسطه احابت دعوت رسول در ایمان آوردن و انفاق کردن بیان می‌شود (آیه ۹) و برای ترغیب بیشتر به انفاق، نخست مالکیت مطلق خداوند بر میراث آسمان‌ها و زمین یادآوری می‌گردد و سپس با تمثیل «قرض الحسنه»، وعده مضاعف شدن پاداش و اجر کریم داده می‌شود (آیه ۱۱). آنگاه سیاق از فضای دعوت و تشویق در دنیا به فضای قیامت و تصویر سرانجام اعمال منتقل می‌شود؛ روزی که نور مؤمنان پیشاپیش آنان در حرکت است (آیه ۱۲) و در مقابل، منافقان که در دنیا با تردید، درنگ کردن و فریکاری از همراهی با مؤمنان سرباز زدند، در قیامت از مؤمنان درخواست نور می‌کنند اما بین آن دو گروه جدایی می‌افتد (آیات ۱۳-۱۴) و سرانجام با فاء تفریعی که نتیجه منطقی ماجرای منافقان است، اعلام می‌شود که نه فدیهای از آنان و نه از کافران پذیرفته می‌شود و جایگاهشان آتش خواهد بود (آیه ۱۵). به این ترتیب، سیاق دوم سوره حدید یک زنجیره معنایی منسجم را تشکیل می‌دهد که از «دعوت به ایمان و انفاق در دنیا» آغاز، به «بیان حکمت و اهداف این دعوت» می‌انجامد و در نهایت با «تبیین سرانجام دو گروه مؤمنان و منافقان در آخرت» پایان می‌پذیرد.

ساختار معنایی سیاق دوم (آیات ۷ تا ۱۵) بر دو محور اساسی استوار است؛ محور نخست، بیان وظایف مؤمنان در مسیر ارتقای سطح ایمانی خود، شامل اجابت دعوت پیامبر (ص) و انفاق در راه خدا (آیات ۷ تا ۱۱) و محور دوم، بیان پاداش‌ها و کیفرهای مترتب بر اجابت یا عدم اجابت این دعوت است (آیات ۱۲ تا ۱۵). بدین ترتیب، سیاق دوم یک ساختار معنایی دوگانه اما منسجم را تشکیل می‌دهد: نخست «تکلیف و وظیفه» و سپس «جزا و سرانجام».

برای عنوان‌گذاری سیاق دوم از الگوی دوم نامگذاری استفاده می‌شود. در این الگو، اگر آیات یک گفتار ضمن حفظ ارتباط معنایی، دارای ساختارهای متفرع بر هم نباشند و همگی از یک درجه اهمیت برخوردار بوده و هر کدام بخشی از مفهوم کلی را پوشش دهند، ارتباط میان آنها از نوع عرضی خواهد بود؛ یعنی آیات در عرض یکدیگر قرار دارند و هیچ‌یک فرع بر دیگری نیست. در گفتارهای عرضی، تنها راه دستیابی به مطلب کانونی، جمع‌بندی محتوای تمامی آیات است؛ زیرا هر یک استقلال موضوعی دارند. به عبارت دیگر، مطلب کانونی همان مفهوم کلی جامع همه آیات است و عنوان گفتار بر اساس آن تنظیم می‌شود (رک: خامه‌گر، ۱۳۹۷، صص. ۱۱۸-۱۱۷).

ارتباط آیات سیاق دوم از نوع ارتباط عرضی با ساختار هم‌طراز است. از آنجا که در گفتارهای عرضی، تنها راه دستیابی به مطلب کانونی، جمع‌بندی محتوای تمامی آیات است، باید مفهوم کلی جامع همه مؤلفه‌های سیاق استخراج گردد. جمع‌بندی آیات ۷ تا ۱۵ نشان می‌دهد که سیاق دوم حول دو محور اساسی سامان یافته است: نخست «دعوت به ایمان و انفاق» با انگیزه‌بخشی، استدلال، تشویق و توییح، و دوم «تبیین سرانجام و عاقبت» کسانی که این دعوت را اجابت می‌کنند (مؤمنان) و کسانی که از آن سرباز می‌زنند (منافقان و کافران). بر این اساس، مفهوم جامع و مطلب کانونی سیاق دوم عبارت است از: «دعوت به ایمان و انفاق و دوری از نفاق و کفر در پرتو عاقبت‌شناسی». «دعوت به ایمان و انفاق» ناظر بر آیات ۷ تا ۱۱ و «عاقبت‌شناسی» ناظر بر آیات ۱۲ تا ۱۵ است. بنابراین، عنوان «دعوت به ایمان و انفاق در پرتو عاقبت‌شناسی» که حاصل جمع‌بندی محتوای تمامی آیات سیاق است، عنوانی جامع، دقیق و متناسب با ساختار عرضی و هم‌طراز آیات این سیاق می‌باشد.

۳-۳. سیاق سوم: آیات ۱۶ تا ۲۴

انفصال سیاق سوم از سیاق دوم را می‌توان بر پایه چند عامل ادبی و محتوایی استدلال کرد. در سیاق سوم ضمائر غالباً به صورت غایب «لِّلَّذِينَ آمَنُوا»، «قُلُوبُهُمْ»، «فَطَالَ عَلَيْهِمْ» به کار رفته است در حالی که سیاق دوم مملو از ضمائر خطاب مستقیم «كُم»، «لَكُمْ» است. به لحاظ ادبی، اگرچه هر دو ساختار «وَمَا لَكُمْ» در سیاق دوم و «أَلَمْ يَأْنِ» در سیاق سوم از جنس استفهام انکاری هستند، اما تفاوت در کاربرد و موضوع آنهاست که انفصال سیاقی را رقم می‌زند. استفهام انکاری سیاق دوم «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ...»، «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُفْقَهُوا...» ناظر به علت‌یابی برای ترک فعل بیرونی (ایمان و انفاق) است و مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد که چرا از انجام این وظایف سرباز می‌زنند؛ اما استفهام انکاری سیاق سوم «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا...» ناظر به توییح بر ترک حالت درونی (خشوع قلبی) است و مؤمنان را به صورت غیرمستقیم (با لحن تقریری و عبرت‌دهی از اهل کتاب) به خودآگاهی از قساوت قلب فرامی‌خواند. بدین ترتیب، تفاوت در متعلق استفهام (فعل بیرونی در سیاق دوم در برابر حالت درونی در سیاق سوم) و تفاوت در نوع خطاب (مستقیم و آمرانه در سیاق دوم در برابر غیرمستقیم و عبرت‌آموز در سیاق سوم) از عوامل ادبی-محتوایی انفصال به شمار می‌رود. علاوه بر این، سیاق دوم

حول محور «دعوت به ایمان و انفاق و تبیین سرانجام مؤمنان و منافقان» سامان یافته بود. اما سیاق سوم محور تازه‌ای تحت عنوان خشوع قلب و هشدار از قساوت را مطرح می‌کند که در سیاق دوم هیچ نشانی از آن نبود. همچنین مفاهیمی چون «زمین پس از مرگ»، «صدیقان و شهدا»، «حقیقت حیات دنیا» و «عدم تأسف و شادی افراطی» برای نخستین بار در این سیاق ظهور می‌کنند. تغییر ناگهانی از سیاقی که مخصوص مسلمانان بود به سیاقی که شامل مسلمانان و اهل کتاب هر دو بشود (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱۹، ص. ۱۶۱) هم از دلایل انفصال سیاق سوم از سیاق دوم است.

با توجه به عوامل یادشده می‌توان گفت که آیه ۱۶ سوره حدید آغازگر سیاقی مستقل و منفصل از سیاق دوم است. پیوستگی آیات این سیاق بدین گونه است که: آیه ۱۷ با فعل امر «اعْلَمُوا» آغاز می‌شود که مستقیماً مخاطبان آیه ۱۶ (کسانی که به خشوع قلب دعوت شده‌اند) را مورد خطاب قرار می‌دهد و ضمیر «کُم» در «لَکُمُ الْآيَاتُ» و «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» انسجام لفظی را با فضای توبیخی آیه قبل برقرار می‌کند. به لحاظ معنایی نیز پس از دعوت به خشوع قلب و هشدار از قساوت (آیه ۱۶)، آیه ۱۷ با بیان قدرت خداوند در زنده کردن زمین پس از مرگ، تمثیلی عینی برای امکان نرم شدن قلب‌های قساوت‌زده ارائه می‌دهد. همان‌گونه که زمین مرده با نزول باران حیات دوباره می‌یابد، قلب‌های قساوت‌زده نیز می‌توانند با ذکر خدا خشوع یابند. ارتباط معنایی آیه ۱۷ با آیه ۱۶ از طریق تمثیل به عنوان یکی از عوامل پیوستگی معنایی دو آیه همجوار هستند (رک: طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱۹، ص. ۱۶۲؛ خامه گر، ۱۳۹۷، ۱۱۳). برخی چنین بیان داشته‌اند که تعبیر «اعْلَمُوا» حکایت از آن دارد که کلام پس از آن حاوی مطلبی عظیم و پنهان (غیرظاهر) است و آن عبارت است از تشبیه حال نیازمندی قلب‌های مؤمن به ذکر خداوند، به حالت نیازمندی زمین مرده به باران؛ همچنین تشبیه حال ذکر در تزکیه و روشن شدن جان‌ها، به حالت باران در زنده کردن زمین خشک و بی‌گیاه (ابن عاشور، ۱۳۹۴، ج. ۲۷، ص. ۳۵۴).

هرچند آیه ۱۸ با «إِنَّ» آغاز می‌شود که در برخی موارد می‌تواند نشانه شروع یک گفتار جدید باشد، اما با توجه به اشتراک اسلوب و موضوع با آیات ۱۶ و ۱۷، می‌توان آن را در ادامه همان سیاق قرار داد. اشتراک اسلوب از آن جهت است که آیه ۱۶ مسأله خشوع قلب را مطرح می‌کند تا از این طریق گرایشی به سوی انفاق در مؤمنان ایجاد نماید. این گرایش نیازمند معرفت و بینشی است که آیه ۱۷ با اسلوب «اعْلَمُوا» آن را تأمین می‌کند. آیه ۱۸ نیز به دنبال همین اسلوب، با «إِنَّ» گرایش به صدقه دادن را ایجاد می‌کند و بیان می‌دارد که انفاق در حقیقت نوعی صدقه است و صداقت ایمانی فرد را نشان داده و نفاق را از میان می‌برد. آیه ۱۹ مؤمنان به خدا و رسولان را «صَدِّیقُونَ» می‌خواند؛ بدین معنا که همان مصدقان اهل صدقه، به دلیل ایمان به خدا و رسولان به این مقام نائل آمده‌اند. پس از آن، آیه ۲۰ برای تقویت گرایش به صدقه، بار دیگر با اسلوب «اعْلَمُوا» بینشی نسبت به ماهیت دنیا ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که برای اهل صدقه بودن، باید دنیا را چنانکه هست شناخت. بنابراین، اشتراک اسلوب (کاربرد «اعْلَمُوا» در آیات ۱۷ و ۲۰) و اشتراک موضوع (انفاق) در آیات ۱۶ تا ۲۱، همگی ایجاب می‌کند که این آیات در یک سیاق مشترک تعریف شوند، هرچند آیه ۱۸ به لحاظ ادبی می‌توانست

سرآغاز سیاق جدیدی به شمار آید. نکته دیگر، کاربرد واژه «رُسُلُه» به صورت جمع در آیه ۱۹ است، در حالی که در آیه ۷ «رُسُلُه» به صورت مفرد آمده و در پایان سوره نیز «بِرُسُلِه» (مفرد) به کار رفته است. این تغییر از مفرد به جمع را می‌توان با توجه به فضای سیاق تبیین کرد: در آیه ۱۶ و ۱۷، افزون بر مؤمنان، بحث از اهل کتاب نیز به میان آمده است (أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ) و فضای خطاب چهره‌ای عمومی‌تر یافته است. از این رو، برای پوشش دادن همه امت‌های صاحب کتاب و تأکید بر ایمان به همه رسولان الهی، واژه «رُسُلُه» به کار رفته است. این نکته نیز بر پیوستگی معنایی میان آیه ۱۹ با آیه ۱۶ و ۱۷ دلالت دارد. زیرا نشان می‌دهد سیاق به سمت یک خطاب عمومی‌تر حرکت کرده و طبیعی است که در چنین فضایی از رسولان (به صورت جمع) سخن به میان آید (رک: طباطبایی، ۱۳۵۲، ج. ۱۹، ص. ۱۶۲). آیه ۲۱ به قرینه فعل امر «سَابِقُوا» به صورت مستقیم ادامه فضای امری آیه قبل («اعْلَمُوا») است. واژگان «مَغْفِرَةً»، «رَبِّكُمْ»، «جَنَّةٍ» و «فَضْلَ اللَّهِ» همگی با مفاهیم پایانی آیه ۲۰ («مَغْفِرَةً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا») پیوند دارند. به لحاظ معنایی نیز پس از آنکه آیه ۲۰ دنیا را متاع غرور معرفی کرد، آیه ۲۱ مؤمنان را به مسابقه و شتاب به سوی مغفرت و بهشتی که گستردگی آسمان‌ها و زمین را دارد دعوت می‌کند. این دعوت، نتیجه منطقی واقع‌نگری نسبت به دنیا است: اگر دنیا فریبنده و بی‌اعتبار است، پس باید به سوی آخرت شتافت.

پیوستگی لفظی و معنایی آیات ۲۲ تا ۲۴ به روشنی قابل تبیین است. آیه ۲۳ با حرف جر «لام» به همراه «كَيْلًا» و مؤول مصدری آن، از نظر لفظی به آیه قبل تعلق دارد و از لحاظ معنایی نیز پیوستگی از نوع تعلیل با آیه ۲۲ برقرار می‌کند. آیه ۲۴ نیز با اسم موصول «الَّذِينَ» به آیه قبل متصل می‌شود و صفت «مُخْتَالٍ فَخُورٍ» را که در پایان آیه ۲۳ آمده است، با ذکر ویژگی بخل و فرمان به بخل، شرح و تفصیل می‌دهد. پرسش اساسی آن است که آیا آیات ۲۲ تا ۲۴ باید به عنوان سیاقی مستقل در نظر گرفته شوند، با توجه به اینکه عناصر لفظی و معنایی خاص خود را دارند (که عمدتاً ناظر به مسئله بخل و تقدیر الهی است)، یا اینکه می‌توان آنها را در ادامه سیاق آیات ۱۶ تا ۲۱ قرار داد؟ هرچند از منظر فنی، پذیرفتن استقلال سیاقی آیات ۲۲ تا ۲۴ و شروع یک گفتار جدید با آیه ۲۲ امکان‌پذیر است، اما شواهد محتوایی نشان می‌دهد که این آیات در واقع تکمیل‌کننده زنجیره معنایی پیشین هستند. توضیح آنکه آیات ۱۸ و ۱۹ با آیه ۲۰ پشتیبانی می‌شوند و آیه ۲۰ به توصیف حقیقت دنیا می‌پردازد. در این سیر مفهومی، به مخاطب گفته می‌شود که اگر خواهان صدقه دادن و انفاق هستی، باید دنیا را چنانکه هست بشناسی؛ و اگر دنیا را شناسی، به بخل گرفتار خواهی آمد. بنابراین، پس از دعوت به صدقه در آیات ۱۸ تا ۲۱، به طور طبیعی بحث از پرهیز از بخل در آیات ۲۲ تا ۲۴ مطرح می‌شود تا زنجیره معنایی «خشوع ← صدقه ← شناخت دنیا ← پرهیز از بخل» تکمیل گردد. از این منظر، آیات ۲۲ تا ۲۴ را می‌توان در ادامه همان سیاق (۱۶ تا ۲۴) به شمار آورد، هرچند به لحاظ ادبی استقلال سیاقی آنها نیز قابل دفاع است (رک: صبحی، ۱۳۹۶، صص. ۲۹۰-۲۸۱). نگرش توحیدی مطرح‌شده در آیات ۲۲-۲۳ سوره حدید، از طریق ایجاد نگاهی الهی به تقدیر و نظام هستی، زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی می‌گردد. بر اساس این نگرش، اگر انسان به‌یقین درک کند که هر نعمتی که از دست

می‌رود یا به‌دست می‌آید، بر اساس مشیت الهی و تقدیری حتمی بوده است و او تنها امانت‌داری بیش نیست، دیگر در برابر از دست رفتن نعمت‌ها دچار اندوه افراطی نمی‌شود و در برابر به‌دست آوردن آن‌ها دچار شادی غرورآمیز و تکبر نمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۹، ص ۱۶۷). چنین بینشی، با زدودن تعلقات دنیوی و رهایی از چنگ حب مال و تکاثر، فرد را از بخل و فخرورزی باز می‌دارد و او را به انفاق و بخشش در راه خدا ترغیب می‌کند؛ و همین انفاق، در سطح کلان، به توزیع عادلانه ثروت، کاهش شکاف طبقاتی و در نتیجه، برقراری قسط و عدالت اجتماعی در جامعه منجر می‌شود. به عبارتی، نگرش توحیدی به تقدیر، با تقویت روحیه قناعت، ایثار و دوری از دنیازدگی، زیرساخت روانی انفاق را فراهم می‌آورد و مؤمنان را به مشارکت فعال در تحقق آرمان رسولان برای اقامه عدالت، آماده می‌سازد.

ارتباط آیات سیاق سوم از نوع ارتباط عرضی با ساختار هم‌طراز است، مشابه سیاق دوم. در این سیاق، آیات به گونه‌ای نیستند که یک یا چند آیه نقش اصل را ایفا کنند و سایر آیات در طول آنها قرار گیرند؛ بلکه هر یک از بخش‌های سیاق دارای استقلال موضوعی بوده و همگی از یک درجه اهمیت برخوردارند. مؤلفه‌های مستقل اما مرتبط در این سیاق عبارتند از: دعوت به خشوع قلبی با پشتوانه معرفتی احیای زمین‌های مرده (آیات ۱۶-۱۷)، ترغیب به صدقه و تبیین صداقت ایمانی در پرتو شناخت ماهیت دنیا (آیات ۱۸-۲۰)، دعوت به سبقت گرفتن به سوی مغفرت و بهشت (آیه ۲۱)، تبیین تقدیر الهی و پرهیز از تأسف و شادی مغرورانه (آیات ۲۲-۲۳)، و نکوهش بخل و خودبسندگی (آیه ۲۴). همه این بخش‌ها در جهت هدف مشترکی حرکت می‌کنند، اما هیچ کدام فرع بر دیگری نیست؛ بلکه هر کدام به تنهایی بخشی از مفهوم کلی را پوشش می‌دهد. از آنجا که در گفتارهای عرضی، تنها راه دستیابی به مطلب کانونی، جمع‌بندی محتوای تمامی آیات است، باید مفهوم جامع همه مؤلفه‌های سیاق استخراج گردد. جمع‌بندی آیات ۱۶ تا ۲۴ نشان می‌دهد که سیاق سوم حول محور «بنیان‌های معرفتی و گرایشی انفاق» سامان یافته است. «بنیان‌های معرفتی» به پشتوانه‌های شناختی هر یک از مؤلفه‌ها اشاره دارد: خشوع قلب با معرفت به قدرت خداوند در احیای قلوب، صداقت ایمانی با معرفت به شناخت ماهیت فریبنده دنیا، و پرهیز از بخل با معرفت به تقدیر الهی و نفی تأسف و شادی مغرورانه. «بنیان‌های گرایشی» نیز به حالات و تمایلات درونی اشاره دارد که عبارتند از: خشوع قلبی (حالت فروتنی و خضوع در برابر ذکر خدا)، صداقت ایمانی (تمایل به هماهنگی گفتار و رفتار در مسیر انفاق)، و پرهیز از بخل (دوری از خودبسندگی و انحصارطلبی در دارایی). عنوان «بنیان‌های معرفتی و گرایشی انفاق» که حاصل جمع‌بندی محتوای تمامی آیات سیاق است، عنوانی جامع و دقیق می‌باشد، زیرا هم به «انفاق» به عنوان غایت نهایی سیاق اشاره دارد و هم «بنیان‌های معرفتی و گرایشی» را به عنوان زیرساخت‌های دستیابی به آن معرفی می‌کند. این عنوان بر خلاف سیاق دوم که وجه دعوتی و عاقبت‌شناختی داشت، بر وجه تهذیبی و زیرساختی انفاق تأکید می‌ورزد و نشان می‌دهد که پیش از هرگونه دعوت عملی به انفاق باید بنیان‌های معرفتی و گرایشی آن در مؤمنان ایجاد شود.

۴-۳. سیاق چهارم: آیات ۲۵ تا ۲۹

آیه ۲۵ سرآغاز سیاق و گفتار جدیدی است که بر مبنای تغییر موضوع از تهذیب نفس به بیان تجربه تاریخی انبیا و تغییر از توصیه به عمل فردی به بیان سنت الهی استوار است. با این توضیح که سیاق سوم عمدتاً به موضوعات درون فردی و اخلاقی اختصاص داشت و مؤمنان مستقیماً به انجام وظایفی چون صدقه، خشوع و پرهیز از بخل توصیه می‌شدند؛ اما سیاق چهارم وارد بیان سنت ثابت الهی در ارسال رسل و انزال کتب و بیان تجربه تاریخی پیامبران می‌شود. تغییر از اخلاق فردی به سنت الهی و تاریخ نبوت، انفصال معنایی آشکاری است. پیوستگی ادبی و معنایی سیاق چهارم بر پایه عوامل لفظی و محتوایی متعددی استوار است. از حیث ادبی، آیه ۲۶ با حرف عطف «و» به آیه ۲۵ متصل می‌شود و آیه ۲۷ با حرف عطف «ثم» که نشان‌دهنده ترتیب و تدریج است، به آیه ۲۶ پیوند می‌خورد. همچنین آیه ۲۹ با حرف جر «لام» و پیوستگی معنایی از نوع تعلیل (بیان علت و غایت) با آیه ۲۸ ارتباط دارد.

از حیث معنایی، آیه ۲۵ سنت ارسال انبیا را مطرح کرده و غایت آن یعنی اقامه قسط توسط مردم را بیان می‌دارد. خداوند پس از ذکر ارسال رسل، انزال کتاب و میزان، از «انزال حدید» با «بأس شدید» سخن می‌گوید. این تعبیر نشان می‌دهد که تجهیزات سه‌گانه انبیاء برای اجرای عدالت، زمانی به هدف نهایی می‌رسد که از ضمانت اجرایی «حدید و بأس شدید» برخوردار باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۳). کتاب و میزان معیارهای نظری و معرفتی عدالت را فراهم می‌آورند، اما برای برقراری عینی قسط در جامعه و مقابله با موانع آن - اعم از ستمگران داخلی و تهدیدات خارجی - وجود قدرت مادی و بازدارنده‌ای همچون آهن ضروری است. بنابراین، «حدید» در کنار انفاق، کتاب و میزان، مثلث استوار تحقق عدالت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. نام‌گذاری سوره به «حدید» گویای نقش محوری قدرت و جهاد در تحقق آرمان رسولان برای برپایی قسط است و نادیده‌انگاشتن آن، فهمی ناقص از سازوکار جامع قرآنی اقامه عدالت به‌دست می‌دهد.

در ادامه، آیات ۲۶ و ۲۷ به تجربه تاریخی انبیا و مواجهه مردمان هر دوره می‌پردازند. در مورد دوران حضرت نوح و ابراهیم (ع) بیان می‌شود که بسیاری از مردم اهل فسق شدند؛ همین امر در مورد پیامبران بعدی و همچنین حضرت عیسی (ع) نیز جاری است که درباره آن‌ها نیز بسیاری از مردم اهل فسق گشتند. اهتدا و فسق در امت‌های گذشته همواره جریان داشته و تا امروز نیز ادامه دارد. همواره چنین بوده و خواهد بود که عده بسیاری از افراد امت به فسق متمایل شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۹، ص ۱۷۲). با این بیان، آیه ۲۸ مؤمنان را مخاطب قرار داده و نخست از آنان می‌خواهد که اهل تقوا باشند. مقصود از اینجا آن است که مؤمنان مراقبت کنند همانند امت‌های گذشته که با هدف انبیا همراهی نکردند، گرفتار فسق و سرپیچی نگردند. بنابراین این آیه از نقطه نظر دعوت به تقوا با نقد رویکرد امت‌های گذشته که در آیات قبل مطرح شد، ارتباط معنایی دارد. سپس آیه در ادامه، مؤمنان را پس از رعایت تقوا و دوری از فسق به ایمان

به پیامبر فرا می خواند. ایمان به رسول در حقیقت دعوت به همان پیام آیه ۲۵ است که تحت عنوان «ارسال رسل برای اقامه قسط» مطرح شده بود. از این نقطه نظر نیز آیه ۲۸ با آیات قبل مرتبط بوده و پیوستگی معنایی دارد. در آیه ۲۹، التفات و تغییری در خطاب رخ داده است؛ بدین معنا که خطاب از مؤمنان (که در عبارت «يَجْعَلْ لَكُمْ» بدیشان اشاره شده بود) به شخص پیامبر اکرم (ص) بازگشته و آیه متوجه ایشان است. ضمیر در «يَقْدُرُونَ» به مؤمنان بازمی گردد و این جمله، تعلیلی برای مضمون آیه پیشین به شمار می آید. بدین ترتیب، معنای آیه چنین خواهد بود که خداوند با اینکه مؤمنان مرتبه ای از ایمان داشتند، آنان را به ایمانی والاتر فراخوانده و وعده دوجندان رحمت، نور و مغفرت به ایشان داده است؛ تا اهل کتاب گمان نبرند که مؤمنان امت اسلام، هیچ گونه قدرتی در دستیابی به فضل الهی ندارند و تنها مؤمنان اهل کتاب هستند که در صورت ایمان، پاداشی دوجندان دریافت می کنند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۹، ص ۱۷۴). مؤمنان راستین، با ایمان خالصانه و انفاق مال و جان در راه خدا، اثبات می کنند که اگر آرمان رسولان در امت های پیشین تحقق نیافته است، به سبب نقص و ناتوانی آن آرمان نبوده، بلکه به علت عدم همراهی مردم و سستی ایشان در پایبندی به اهداف انبیاء بوده است؛ از این رو، اهل کتاب با مشاهده مؤمنان این امت که با انفاق و جهاد، در مسیر تحقق قسط گام برمی دارند، درمی یابند که فضل الهی محدود به آنان نبوده و هر کس با ایمان صادق و عمل صالح، می تواند به این فضل عظیم دست یابد و در تحقق آرمان جاودانه انبیاء، سهیم گردد (رک: صبحی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۷). بدین ترتیب، کل سیاق چهارم دارای یک زنجیره معنایی و ادبی پیوسته است که از بیان سنت ارسال رسل آغاز، به ذکر تجربه تاریخی امت های پیشین می انجامد و نهایتاً با دعوت مؤمنان به تقوا و ایمان به رسول و تبیین ناتوانی اهل کتاب پایان می پذیرد.

ارتباط آیات سیاق چهارم از نوع ارتباط طولی با ساختار «اصل و فرع» است، نه ارتباط عرضی. آیه ۲۵ نقش اصل را ایفا می کند؛ زیرا سنت ارسال رسل و انزال کتب و میزان را به عنوان مبنای اصلی سیاق بیان می دارد و غایت نهایی ارسال رسل یعنی «قیام مردم به قسط» را تعیین می نماید. آیات ۲۶ تا ۲۹ در طول این آیه قرار گرفته و به تبیین و تفصیل مؤلفه های مطرح شده در آیه اصلی می پردازند: آیات ۲۶ و ۲۷ به تجربه تاریخی انبیاء و مواجهه مردم با آنان اشاره دارد، آیه ۲۸ به مؤمنان بازگشته و آنان را به تقوا و ایمان به رسول فرا می خواند تا سرنوشت امت های پیشین برایشان تکرار نشود، و آیه ۲۹ نتیجه نهایی را بیان می کند که اهل کتاب بدانند فضل الهی به دست خداست و مؤمنان همراه با آرمان رسولان می توانند به آن دست یابند. از آنجا که در گفتارهای طولی، برای کشف مطلب کانونی باید به محتوای آیه اصلی توجه کرد، آیه ۲۵ که بر دو محور «ارسال رسل و انزال کتب و میزان» و «قیام مردم به قسط» استوار است، مبنای عنوان گذاری قرار می گیرد. بر این اساس، مطلب کانونی سیاق چهارم «سنت ارسال رسل برای اقامه قسط» است و عنوان پیشنهادی برای این سیاق «سنت ارسال رسل و اقامه قسط» می باشد. مؤلفه های دیگری که در آیات فرعی مطرح شده اند -از جمله تجربه تاریخی امت های پیشین (آیات ۲۶-۲۷)، دعوت به تقوا برای امت خاتم (آیه ۲۸)، و اثبات انحصار فضل الهی در دست خدا (آیه ۲۹)- همگی در طول عنوان اصلی قرار می گیرند و به تبیین و تفصیل آن می پردازند. عنوان «سنت ارسال رسل و اقامه قسط» بر

خلاف عناوین سیاق‌های قبلی که جنبه مقدماتی و زمینه‌سازی داشتند، مستقیماً به غایت نهایی سوره حدید اشاره دارد و حلقه پایانی و نهایی سوره را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، سیاق چهارم پاسخ به این پرسش است که «ارسال رسل و انزال کتب برای چه هدفی صورت گرفته است؟» و پاسخ روشن آن «اقامه قسط توسط مردم» می‌باشد؛ و عنوان انتخابی نیز همین مفهوم را بازتاب می‌دهد.

۴. تعیین فصل‌ها و بخش‌های اصلی سوره

پس از سیاق‌بندی آیات سوره حدید و عنوان‌گذاری چهار گفتار آن، گام اصلی برای کشف غرض سوره، جمع‌بندی عناوین گفتارها و تعیین رابطه میان آنهاست. همان‌گونه که در قواعد کشف استدلالی غرض سوره بیان شده است (خامه‌گر، ۱۴۰۰)، برای دستیابی به غرض سوره باید ابتدا مشخص شود که گفتارهای سوره در چه رابطه‌ای با یکدیگر قرار دارند؛ آیا یکی از گفتارها اصل است و سایر گفتارها در طول آن قرار دارند و متفرع بر آن هستند، یا آنکه همه گفتارها در عرض یکدیگر بوده و هر یک بعدی از یک موضوع کلی را تبیین می‌کنند. در سوره حدید، با توجه به عناوین چهارگانه گفتارها و بررسی ارتباط محتوایی آنها، می‌توان رابطه میان گفتارها را به صورت زیر تحلیل کرد:

گفتار اول با عنوان «توحید تنزیهی» به تبیین معرفت‌بنیادین توحید و تنزیه خداوند از هرگونه نقص و نیاز بر پایه اسمای عزیز و حکیم می‌پردازد. این گفتار در واقع زمینه‌سازی معرفتی برای تمامی مباحث بعدی سوره است؛ زیرا بدون باور به خدایی که عزیز و حکیم است، دعوت به ایمان و اتفاق و همراهی با آرمان رسولان معنا و انگیزه لازم را نخواهد یافت یا چه بسا برخی چنین بپندارند که دعوت مؤمنان به اتفاق و تأکید بر آن به عنوان ظهور حقیقی ایمان، ناشی از نقص و نیاز خداوند نیست (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۹، ص. ۱۴۴)؛ بلکه خداوند از رهگذر اتفاق بنا دارد مؤمنان را از ظلمت رهانیده و به وادی نور برسانند. گفتار دوم با عنوان «دعوت به ایمان و اتفاق در پرتو عاقبت‌شناسی» مؤمنان را به ایمان به خدا و رسول و اتفاق در راه خدا فرامی‌خواند و سرانجام سه گروه (مؤمنان عامل، منافقان و کافران) را تبیین می‌کند. گفتار سوم با عنوان «بنیان‌های معرفتی و گرایشی اتفاق» به سه زیرساخت اساسی برای تحقق اتفاق یعنی خشوع قلبی، صداقت ایمانی و پرهیز از بخل می‌پردازد. این گفتار در واقع شرایط و مقدمات درونی تحقق دعوت مطرح‌شده در گفتار دوم را تبیین می‌نماید. گفتار چهارم با عنوان «سنت ارسال رسل، اقامه قسط و دعوت مؤمنان به همراهی با آرمان رسولان» به بیان سنت الهی برای اقامه قسط توسط مردم می‌پردازد، تجربه تاریخی امت‌های پیشین را عبرت‌آموز معرفی می‌کند و مؤمنان را به تقوا و ایمان به رسول فرا می‌خواند.

با بررسی رابطه میان این چهار گفتار، روشن می‌شود که گفتارهای اول، دوم و سوم به مثابه مقدمات و زمینه‌های لازم برای تحقق هدف نهایی مطرح‌شده در گفتار چهارم هستند. گفتار چهارم، گفتار اصلی و محوری سوره حدید به شمار

می‌رود؛ زیرا غایت تمام مباحث سوره را بیان می‌کند. گفتار اول (توحید تنزیهی) زیربنای معرفتی و اعتقادی این دعوت است، گفتار دوم (دعوت به ایمان و انفاق در پرتو عاقبت‌شناسی) بعد عملی و انگیزشی آن را پوشش می‌دهد و گفتار سوم (بنیان‌های معرفتی و گرایشی انفاق) شرایط درونی و تهذیبی لازم برای تحقق این دعوت را تبیین می‌کند. همه این سه گفتار در طول گفتار چهارم قرار دارند و مقدمه‌ای برای تحقق آن غایت هستند. در جمع‌بندی نهایی غرض سوره، باید به این نکته اساسی توجه داشت که برپایی قسط و عدالت، از مسیر انفاق مال و جان، و با اتکا بر «حدید» و قدرت بازدارنده و جهاد محقق می‌شود. از این رو، غرض اصلی سوره حدید، دعوت مؤمنان به همراهی جامع با آرمان رسولان برای اقامه قسط است؛ همراهی‌ای که دو عنصر اساسی دارد: انفاق مال و جان و به میدان آوردن تمام سرمایه وجودی انسان در مسیر تحقق آرمان رسولان، و جهاد و قدرت بازدارنده (مصادیق «حدید») در مقام دفاع از عدالت و مقابله با ستمگران داخلی و خارجی. بنابراین، غرض نهایی سوره را می‌توان چنین ترسیم کرد: «دعوت مؤمنان به بسیج همه‌جانبه‌ای که بر پایه توحید تنزیهی، بنیان‌های معرفتی و گرایشی انفاق، و پشتوانه قدرت آهنین (حدید)، زمینه‌ساز تحقق قسط و عدالت در جامعه گردد و در پرتو عاقبت‌شناسی و عبرت از تاریخ امت‌های پیشین، به جامع‌ترین شکل ممکن، آرمان رسولان را در برپایی قسط محقق سازد.» بدین ترتیب، نام‌گذاری سوره به «حدید» نیز در غایت آن نهفته و تبیین‌گر نقش محوری قدرت و جهاد در کنار انفاق و کتاب است.

نکته شایان ذکر آن است غرضی که جلالی و طباطبایی (۱۴۰۲) برای سوره حدید ارائه داده‌اند - «ایمان به خدا و ضرورت پیاده کردن آثار آن، از جمله انفاق در راه خدا، برای رسیدن به غفران و فضل الهی» - با وجود تأکید بر انفاق، از شش جهت دچار کاستی اساسی است: نخست، غایت نهایی انفاق در سوره یعنی «اقامه قسط و عدالت» را نادیده گرفته و آن را به سطح فردی و اخروی فروکاسته است. دوم، از مفهوم محوری «قسط» که در آیه ۲۵ به عنوان هدف نهایی ارسال رسل معرفی شده، غفلت کرده است. سوم، به موانع روانی و اخلاقی انفاق مانند دلبستگی به دنیا، تفاخر و بخل (آیات ۲۰-۲۴) توجه ننموده است. چهارم، عبرت‌آموزی از تجربه تاریخی امت‌های پیشین (آیات ۱۶ و ۲۶-۲۹) را بازتاب نداده است. پنجم، نقش «حدید» به عنوان نماد قدرت و جهاد در تحقق قسط را نادیده گرفته است. ششم، انفاق را صرفاً در چارچوب کسب پاداش اخروی معنا کرده و بعد اجتماعی و جمعی آن را مفقود نموده است. در نتیجه، غرض مذکور تصویری ناقص و تک‌بعدی ارائه می‌دهد، در حالی که غرض کشف‌شده در پژوهش حاضر با پوشش تمامی این ابعاد، جامع‌تر، دقیق‌تر و هماهنگ‌تر با ساختار کلی سوره است.

نتیجه‌گیری

پس از طی مراحل چهارگانه کشف استدلالی غرض سوره حدید، مشخص شد که این سوره از چهار سیاق (گفتار) مرتبط تشکیل شده است. گفتار اول (آیات ۱-۶) با عنوان «توحید تنزیهی» به معرفت بنیادین توحید و تنزیه خداوند از هر

نقص بر پایه اسمای «عزیز» و «حکیم» می‌پردازد. گفتار دوم (آیات ۷-۱۵) با عنوان «دعوت به ایمان و انفاق در پرتو عاقبت‌شناسی»، مؤمنان را به ایمان و انفاق فرامی‌خواند و سرانجام سه گروه مؤمنان، منافقان و کافران را تبیین می‌کند. گفتار سوم (آیات ۱۶-۲۴) با عنوان «بنیان‌های معرفتی و گرایشی انفاق»، سه زیرساخت تحقق انفاق یعنی خشوع قلبی، صداقت ایمانی و پرهیز از بخل را همراه با پشتوانه‌های معرفتی آنها تبیین می‌نماید. گفتار چهارم (آیات ۲۵-۲۹) با عنوان «سنت ارسال رسل، اقامه قسط و دعوت مؤمنان به همراهی با آرمان رسولان»، سنت الهی در ارسال رسل و نزول کتاب و میزان را برای اقامه قسط تبیین کرده، تجربه تاریخی امت‌های پیشین را عبرت‌آموز معرفی می‌کند و مؤمنان را به تقوا و ایمان به رسول فرا می‌خواند تا سرنوشت امت‌های فاسق برایشان تکرار نشود و اهل کتاب چنین تصور نکنند که مؤمنان امکان بهره‌مندی از فضل الهی در پرتو همراهی با آرمان پیامبر(ص) را ندارند. با جمع‌بندی عناوین گفتارها و توجه به محوریت گفتار چهارم، غرض اصلی سوره حدید به نظر می‌رسد این گونه است از:

«دعوت مؤمنان به همراهی با آرمان رسولان برای برپایی قسط و عدالت از طریق انفاق مال و جان و با پشتوانه قدرت(حدید)، بر پایه توحید تنزیهی، بنیان‌های معرفتی و گرایشی انفاق، و در پرتو عاقبت‌شناسی و مرور تجربه تاریخی امت‌های گذشته».

پیشنهاد پژوهشی

دو پیشنهاد زیر برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌شود:

۱. بررسی تطبیقی غرض سوره حدید با دیگر سوره‌های مسبحات
۲. تبیین کاربست عملی غرض سوره حدید در عرصه سیاست‌گذاری اجتماعی

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. تهران: نشر جهان
۲. ابن زبیر، احمد بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). *البرهان فی ترتیب السور القرآن*. مغرب: وزارة الاوقاف
۳. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۳۹۴ق). *التحریر و التنویر من التفسیر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی
۴. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی

۵. احمدی، خدیجه؛ سیدمهدی، ریحانه. (۱۴۰۴). نقش انفاق در تقویت خشوع مؤمنان بر اساس آیات سوره حدید، *اخلاق و حیانی*، ۲(۳۵)، ۲۹-۵۲. 10.22034/ethics.2025.529308.2084
۶. اسماعیلی، عباس؛ نساج، مریم. (۱۳۹۰ش). «ارتباط و پیوستگی آیات قرآن در سیر تاریخی». *آموزه‌های قرآنی*. ۸/۱۴. ۱۵۱-۱۶۸
۷. اسماعیلی، مهدی. (۱۴۰۴). تحلیل پیوستگی سوره الحدید با تکیه بر بلاغت سامی. *پژوهشنامه قرآن و حدیث*. ۳۷(۲)، ۲۵-۵۱. <http://pnmag.ir/article-1-2200-fa.html>
۸. اکبری، عطیه؛ مهدوی راد، محمدعلی؛ شهیدی، روح الله. (۱۳۹۸). تاریخ دانش تناسب آیات. *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ۲۵(۱)، ۱۵۴-۱۳۵. 20.1001.1.17358701.1398.25.65.8.3
۹. بستانی، محمود. (۱۳۸۰). *التفسیر البنایی للقرآن الکریم*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی
۱۰. بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۴۱۳ق). *نظم الدرر فی تناسب آلیات و السور*. قاهره: دارالکتب الاسلامی
۱۱. بنت‌الشاطی، عایشه. (۱۴۰۴ق). *الإعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن الأزرق*. قاهره: دارالمعارف
۱۲. جدی، حسین. (۱۴۰۰). رهیافتی بر مطالعه ساختار زبانی قرآن به مثابه سیستم. *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، ۵۴(۲)، ص ۳۶۵-۳۴۳. 10.22059/jqst.2022.335215.669896
۱۳. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۲۲ق). *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*. بیروت: دارالکتب
۱۴. جلالی، خدیجه؛ طباطبائی، فاطمه. (۱۴۰۲). اصول و قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره مبارکه حدید. *پژوهشنامه مطالعات میان رشته‌ای تفسیر و کلام*، ۱۰(۱)، ص. ۱۱۵-۱۴۵
۱۵. حبیب‌پور گودرزی، رقیه؛ شاهمرادی فریدونی، محمد مهدی؛ شریفی، محمد. (۱۴۰۴). طرح‌واره‌های تصویری و کارکرد معنایی آن در سوره حدید. *سراج منیر*، ۱۶(۵۱)، ۱۱۱-۱۴۴. 10.22054/ajsm.2024.78580.2015
۱۶. حوی، سعید. (۱۴۲۴ق). *الأساس فی التفسیر*. قاهره: دارالسلام
۱۷. خامه‌گر، محمد. (۱۳۹۶ش). *اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۱۸. خامه‌گر، محمد. (۱۳۹۷ش). *تفسیر ساختاری قرآن کریم*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۱۹. خامه‌گر، محمد. (۱۴۰۰ش). «قواعد کشف سوره‌های قرآن با مطالعه موردی سوره نبأ». *دین و دنیای معاصر*. ۸(۱)، ۳۲۵-۳۰۳. 10.22096/rc.2021.244785

۲۰. خوش منش، ابوالفضل؛ علیان نژادی، فاطمه. (۱۳۹۹). «سیر ساختاریابی سوره در تفاسیر قرآن کریم».
- آموزه‌های قرآنی، ۱۷(۳۱)، ۲۵۹-۲۸۲
۲۱. دهقانی، فرزاد؛ سخدری، مریم؛ محمد، مصطفایی. (۱۴۰۲). تبیین پیوستگی آیات سوره حدید بر اساس مدل آینه‌ای نیل رابینسون. *پژوهشهای قرآنی*، ۲۸(۱۰۶)، ۶۹-۹۲. 10.22081/jqr.2023.63668.3509
۲۲. دهقانی، فرزاد؛ علیزاده منامن، عیسی؛ شهریاری نسب، سروش. (۱۳۹۶). «بررسی دیدگاه‌ها درباره نظم قرآن». *سراج منیر*، ۸(۲۹)، ۵۶-۳۱. <https://doi.org/10.22054/ajsm.2018.18387.1246>
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالشامیه
۲۴. زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار المعرفه
۲۵. سازور، ملیکاسادات. (۱۴۰۲). واکاوی محور موضوعی سوره حدید با روش تحلیل محتوا. *دوفصلنامه کتاب و سنت گرایش اعتقادات حدیثی*، ۵(۱۲)، ۷۹-۱۰۱
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العربی
۲۷. صبحی، علی. (۱۳۹۶ش). *تدبر در قرآن کریم سوره های نجم تا حدید*. قم: موسسه تحقیقاتی تدبر در کلام وحی
۲۸. صدر، محمدباقر. (۱۴۰۹ق). *السنن التاریخیه فی القرآن*. دمشق: دارالتعارف للمطبوعات
۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه
۳۱. فخررازی، محمد بن عمر. (۱۴۲ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: داراحیاء التراث العربی
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *العين*. قم: مؤسسه دارالهجره
۳۳. فقهی زاده، عبدالهادی؛ رئیسی، مرضیه (۱۴۰۴). روش های کشف ساختار سوره های قرآن با رویکرد کل به جزء. *مطالعات قرآن و حدیث*، ۱۹(۳۷)، ۱۷۳-۱۴۱. 10.30497/qhs.2025.248005.4117
۳۴. فقهی زاده، عبدالهادی. (۱۳۷۴ش). *پژوهشی در نظم قرآن*. تهران: جهاد دانشگاهی
۳۵. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو
۳۶. قطب، سید (۱۳۸۷). *فی ظلال القرآن*. تهران: نشر احسان
۳۷. محمودپور قمصر، شیما؛ قاسم پور، محسن. (۱۴۰۲). اصطلاح شناسی میزان و نقش عقل در آیه ۲۵ سوره حدید با تکیه بر آراء مفسران و دین پژوهان. *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ۱۱(۲)، ص. ۱۷۵-۱۸۸. <https://doi.org/10.30473/quran.2023.65373.3185>
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب السلامیه
۳۹. مهدوی راد، محمدعلی. (۱۳۸۴). *سیر نگارش های علوم قرآنی*. تهران: هستی نما

۴۰. مہر افزا، فرزانه؛ اروجی، محمدرضا؛ رہبر، بہزاد. (۱۴۰۵). کاربردِ نظریہ تلفیقِ مفہومی و استعارہ مفہومی

در تحلیل زبان‌شناختی سورہ حدید. **فہن**، ۲۶ (۱۰۱)، ۵-۳۰. 10.22034/zehn.2025.2014306.1985

نسخہ پیش از انتشار (ناویراستہ)